ادامه از صفحه ۵

رفتار جناحی با دیپلماسی انرژی

این در حالی است که کارگزاران دولت و کارشناسان میهن‌پرست حوزه انرژی کشور با صرف ساعت‌ها کار کارشناسی و با درنظرگرفتن واقعیت‌های موجود داخلی و خارجی و با نگاه به مصالح و منافع کشور، نسل جدیدی از قراردادهای نفتی را تدوین و ارائه کرده و نقدهای مکرر کارشناسان و مخالفان را به گوش جان شنیده و بارها آن را ویرایش کرده و به تأیید مقامات عالی نظام و مراجع تصمیم‌گیر رسانده‌اند. متهم‌کردن آنان به خیانت، وطن‌فروشی و حراج‌کردن منابع کشور، مایه نگرانی جدی است چراکه بی‌توجهی به منافع ملی و عمومی و وجه‌المصالحه قراردادن آنها در رویکردهای سیاسی، امری به‌غایت خطرناک است. اینکه حتی اعتراف دشمنان دیرین نظام اسلامی به اهمیت انعقاد قراردادی تقریبا پنج‌میلیارددلاری به‌عنوان نخستین قرارداد بزرگ بین‌المللی با کنسرسیومی به رهبری شرکت فرانسوی توتال که هم یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی دنیاست و هم کشور متبوعش یکی از تأثیرگذارترین کشورهای اروپایی است و اذعان آنان به توفیق ایران در فروپاشی عملی دیوار تحریم‌ها و «پیروزی دیپلماسی انرژی» و «دستاورد بزرگ سیاست خارجی» نمی‌تواند مانع حمله‌های غیرمنصفانه به این قرارداد شود، ضرورت تغییر نگرش به منافع ملی را بیش از پیش بیان می‌کند. فراموش نکنیم وضعیت بسیار دشوار ناشی از تحریم‌های ناعادلانه و گسترده علیه کشور، فروش نفت و سایر مشتقات نفتی و بازگشت درآمد حاصل از فروش محدود مقادیر جزئی انرژی را غیرممکن کرده و انجام هرگونه همکاری‌های بین‌المللی را محدود کرده بود. در حوزه انتقال فناوری نیز، مشارکت مستقیم شرکت‌های معتبر و بین‌المللی را در پروژه‌های انرژی ایران به صفر رسانده و جذب سرمایه‌های خارجی را در زمینه نفت و گاز عملا ناممکن کرده بود. کمترین پیامد همه اینها، به‌درازاکشیدن مدت‌زمان توسعه و تکمیل پروژه‌های نفت و گاز و افزایش نامتعارف سرمایه مالی و انسانی بود. چشم‌بستن بر حقایقی مانند توافق برجام و شکاف در اجماع جهانی علیه کشور، موفقیت‌آمیزبودن «دیپلماسی انرژی» وزارت نفت به‌عنوان مکمل موفقیت‌های دستگاه دیپلماسی امور خارجه، کسب جایگاه ازدست‌رفته ایران در اوپک، ثبات داخلی و خارجی کشور و آرامش خاطر سرمایه و سرمایه‌گذاران در نتیجه انتخابات دوازدهم ریاست‌جمهوری، اطمینان از تداوم سیاست‌های اعتدال‌گرایانه کشور و در نتیجه اقبال دوباره شرکت‌های قدر غربی به ایران و... و درنهایت انعقاد قرارداد برد-برد فاز ۱۱ پارس جنوبی با یک کنسرسیوم بین‌المللی که پیام امنیت و ثبات ایران، انزوای آمریکا، شکاف در ائتلاف آمریکایی- اروپایی علیه ایران، تشویق شرکت‌های اروپایی به استقلال بیشتر و لزوم تفکیک تجارت از سیاست، چیزی جز پیش‌بردن رقابت‌های سیاسی تا مرز فروپاشی اخلاق و نادیده‌گرفتن منافع ملی و خیر و مصلحت عمومی نیست.

به راستی چرا با علم به اینکه انجام پروژه‌های بزرگ حوزه انرژی کشور نیازمند سرمایه‌گذاری کلان خارجی است و تأمین این میزان سرمایه از توان بسیاری از شرکت‌ها و حتی بانک‌های ایرانی خارج است، جذب مشارکت شرکت فرانسوی توتال و شرکت CNPCI چین و نحوه بازگشت سرمایه آنان که براساس قراردادهای جدید نفتی انجام شده و اقدامی در جهت منافع ملی است، کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود؟ فقط سهم ۱۹,۹ درصدی شرکت پتروپارس به‌عنوان شریک ایرانی این کنسرسیوم به معنی تزریق سرمایه‌ای حدود یک میلیارد دلار به این پروژه محسوب می‌شود و بنابراین، انجام این‌گونه پروژه‌های مشترک جز با جذب سرمایه خارجی نه‌تنها امکان‌پذیر نیست که در صورت امکان، با توجه به تجربه‌های پیشین، غیراقتصادی‌بودن آن کاملا آشکار است. در این قرارداد نه مالکیت مخزن به بیگانه داده شده و نه خروج سرمایه از کشور اتفاق افتاده است. قرارداد اخیر، سیستم مدیریت پروژه از سوی شرکت‌های داخلی را ارتقا داده، موجب تأمین سرمایه و انتقال فناوری‌های جدید و تکنولوژی‌های امروزین و افزایش دانش فنی و مدیریتی شرکت‌های داخلی شده و در عین حال دربرگیرنده الزام شرکت توتال به راهبرد «ساخت داخل و انتقال فناوری نوین به شرکت‌های ایرانی» و آنچه به تعبیر مدیرعامل شرکت پتروپارس به‌عنوان شریک ایرانی این قرارداد، «ارائه برنامه‌ای مجزا توسط توتال برای انتقال فناوری به طرف ایرانی» نام گذاشته شده است. موضوعی که به شدت از سوی وزارت نفت مورد توجه قرار گرفته است. حال به‌جای آنکه آمران و عاملان آن را قدر دانسته و بر صدر بنشانند، با چوب تهدید، مسئولان را می‌رانند تا شائبه جناحی‌بودن و نادیده‌گرفتن منافع ملی بیش از پیش تقویت شود.

مخلص کلام آنکه پیشروبودن و سرآمدی و کارایی ایران و غلبه بر توطئه‌های خارجی و بحران‌های کوچک و بزرگ منطقه‌ای و جهانی و تحقق سند چشم‌انداز توسعه و سایر اسناد بالادستی کشور، مرهون حصول اجماعی ملی پیرامون منافع ملی و خیر و مصلحت عمومی و پرهیز از نگاه فرقه‌ای، جناحی و حزبی و درنظرگرفتن منافع ملی به‌عنوان جهت‌نمای سیاست داخلی و به‌ویژه سیاست خارجی کشور است.

بعضی اقتصاددانان فکر می‌کنند اینجا آمریکاست

ادامه از صفحه ۵

باید یاد بگیریم با هم تعامل داشته باشیم

فرشاد مؤمنی
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

اگر بخواهیم مسئله‌ای را مطرح کنیم که مسئله جدی کشورمان است و در صحبت‌های دوستان به نحو بایسته‌ای مورد توجه واقع نشده و جا دارد به‌عنوان مسئولیت همگانی به آن توجه کنیم، این است که معمولا در دستگاه نظری نهادگرایی، زاویه ورود برای توضیح مسئله توسعه و توسعه‌نیافتگی، مسئله یادگیری است. گفته می‌شود وقتی انسان‌ها نقص اطلاعات دارند و همین اطلاعات ناقص هم توزیع نامتقارن دارد و همین اطلاعات نامتقارن برای اینکه به انتخاب منجر شد باید از صافی ذهن عبور کند و این ویژگی برای همه انسان‌ها در همه تاریخ بوده. این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا عملکردها این‌قدر متفاوت است. در نهایت اختصار پاسخ این است که عملکردها به خاطر بنیه یادگیری متفاوت افراد، بنگاه‌ها و جامعه‌ها متفاوت است. اگر مبانی این کتاب را بپذیریم که عنصر زیربنایی در توسعه و توسعه‌نیافتگی عنصر اندیشه‌ای است، نکته به نظر من حیاتی در این کتاب که خیلی درموردش گرفتاری داریم، مسئله‌ای است که در این کتاب به طرزی شاهکار معرفی شده است. گفته می‌شود جامعه‌هایی می‌توانند موفق باشند که سازوکارهای نهادی برای یکپارچه‌سازی دانش‌های پراکنده در نظر بگیرند. یعنی اینکه اول باید یاد بگیریم که بتوانیم با هم صحبت کنیم، تعامل کنیم، وقوف روش‌شناختی به مسئله نقص اطلاعات داشته باشیم و بعد اگر بستر نهادی برای یکپارچه‌کردن دانش‌های پراکنده پدیدار شود، می‌توانیم امیدوار باشیم چشم‌اندازهای بسیار روشن‌تری فراهم کنیم. می‌توانیم براساس آنچه در این کتاب آمده، طرز مواجهه‌ای که با مفهوم انعطاف‌پذیری در سال‌های اخیر در ایران شده را زیر ذره‌بین بگذاریم و با این دستگاه نظری بفهمیم چشم‌اندازهای همه تلاش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گیرد چرا امیدوارکننده نیست و اینجا مسئله، مسئله قوه مجریه نیست. مسئله طرز نگاه به مسئله است. وقتی می‌پذیریم امور مربوط به انسان همه شئونش درهم‌تنیدگی دارد، دلالتش بر آنچه اقتصاد مقاومتی گفته شده، این می‌شود که نمی‌توان انتظار تغییر و افزایش مقاومت در حیطه اقتصاد داشت بدون اینکه بایسته‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در نظر گرفته و به آن پایبند باشیم.

منافع مردم، اصلی‌ترین قربانی

حسین راغفر، عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا

نهاد به‌عنوان قواعد بازی در جامعه تعریف می‌شود که به وسیله انسان تعریف شده و تعامل مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شکل می‌دهد. نهادها به سه بخش قواعد رسمی و غیررسمی و قیود اجرائی تقسیم می‌شوند که قواعد رسمی بحث قوانین اساسی و حقوق عرفی و مقررات است. در قواعد غیررسمی قراردادهای عرفی، اخلاقی و هنجارهای اجتماعی را داریم. در قیود اجرائی هم ظرفیت‌های اجرائی دو بند اول را داریم. بحث نهادها هم‌زمان محصول انتخاب و رفتار انسان هستند. کارکرد نهاد، کنترل و هدایت رفتار فردی در یک جهت معین است و ساختاری را برای فعالیت‌های روزمره فراهم می‌کند که هدف اصلی‌اش کنترل و کاهش نااطمینانی‌هایی است که در روابط انسانی وجود دارد و ایجاد یک نظام انگیزشی است برای اینکه امکان تصمیم‌گیری‌ها را ساده‌تر و همکاری بین انسان‌ها را ترغیب کرده و هزینه‌های هماهنگی را کاهش دهد.

شناخت فرایند تحول اقتصادی که در عنوان کتاب به آن اشاره شده، به معنای شناخت نظریه تحول اقتصادی نیست، اما شناخت فرایند تحول اقتصادی پیش‌شرط اساسی برای بهبود عملکرد اقتصادی است چون آنچه نورث اشاره می‌کند، این است که اصلا تئوری برای تحول اقتصادی به این معنا نداریم بلکه حداکثر این است که بتوانیم فرایندهایش را بشناسیم. آنچه مطرح می‌کنند این است که در دنیایی به سر می‌بریم که تحولات اقتصادی پویا هستند اما نظریه‌ای که برای شناخت و کنترل این جهان به کار می‌بریم نظریه‌های ایستا و برای شناخت تحول ناکافی هستند. شناخت شامل بازاندیشی ما از فرایند تحول است و نه صرفا سرهم‌بندی‌کردن الگوهای ایستا. تحول اقتصادی محصول تغییرات است و نظریه کامل تحول اقتصادی شامل سه بخش می‌شود. یک، تغییر در کمیت و کیفیت موجودات انسانی. دو، تغییر در ذخیره دانایی بشر به‌ویژه دانشی که درباره کنترل طبیعت به وسیله انسان وجود دارد که از طریق رشد علم و تکنولوژی میسر شده و سه، تغییر در قالب‌های نهادی که ساختارهای انگیزشی جامعه را تعریف می‌کند. یعنی تحول علم و تکنولوژی، نهادهای متناسب با خودش را به ارمغان می‌آورد. نورث تاکید می‌کند نهادها فهم ما را از مسئله تغییر می‌دهند. بنابراین ما دائما در حال فهم مجدد از مسئله تحول هستیم. توجه اصلی فعالیت انسانی تلاش برای کسب کنترل بیشتر بر حیات از طریق توسعه ساختاری برای نظم‌بخشی به رابطه انسان با محیطش است. هدف همیشگی نهادها کاهش نااطمینانی است که مشخصه اصلی محیطی است که انسان در آن به سر می‌برد. نکته کلیدی و محوری در نظریه نهادگرایی، مسئله سازه‌های فکری و ذهنی و معرفت انسان است. بنابراین تمام عواملی که روی معرفت ما اثر می‌گذارند عواملی هستند که سبب می‌شوند چگونه رفتار کنیم. بنابراین اینکه یک جامعه با جامعه دیگر رفتارهای متفاوتی دارد، به این خاطر است که مجموعه نظام تصمیم‌گیری‌هایشان با هم متفاوت است. منظور از نظام تصمیم‌گیری، تصمیمات همه آدم‌ها نیست بلکه تصمیمات سیاست‌گذاران است. بنابراین آنچه ذخیره اصلی سیاست‌گذاری در بین سیاست‌گذاران است مجموعه معرفت آنهاست نسبت به جامعه و اینکه براساس آنها عمل می‌کنند و سیاست‌هایی اتخاذ می‌کنند که خودشان نهادهایی را شکل می‌دهد که در عمل مسئله را تغییر می‌دهد که این مثال را درباره ایران می‌زنم. وقتی انقلاب می‌شود رهبران ما براساس معرفت خودشان برای اداره جامعه تصوری دارند. معرفت، معرفت بسیطی است علتش هم این است که رهبران ما عمدتا تجربه اداره جامعه نداشتند. بنا بر این معرفت اولیه است که جامعه را می‌توانیم به سهولت اداره کنیم. آنها معرفت اولیه‌ای دارند که براساس آن سیاست‌گذاری کرده و فکر کرده‌اند می‌شود با انگاره‌هایی که به‌عنوان سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌کنند، رفتارها را تغییر داد. اما تصمیماتی که می‌گیرند به تبع آن نهادهای متناسب شکل می‌گیرد که به‌این‌ترتیب، صورت‌مسئله اولیه تغییر می‌کند. به همین دلیل فرایند تغییر و تحول دائمی که نورث نام می‌برد مطرح می‌شود. نکته کلیدی، انطباق فهم ما با واقعیت است. فلاسفه می‌گویند حقیقت یعنی انطباق فهم ما با واقعیت. نورث می‌گوید خیلی به ندرت ممکن است فهم ما با واقعیت منطبق باشد. علتش هم ظرفیت‌های محدود انسان برای شناخت است. عوامل شناختی بسیار متعدد هستند. ظرفیت ما برای درک همه عوامل مؤثر روی پدیده‌ها بسیار محدود است. به همین دلیل نهایتا متوسل به حدس و گمان می‌شویم یا با احتمال مسئله را بررسی می‌کنیم؛ در واقع با نااطمینانی روبه‌رو هستیم و برایمان مشخص نیست چه اتفاقی خواهد افتاد. به همین دلیل پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌هایمان با واقعیت‌های جامعه و زندگی تطابق ندارد. بنابراین اختلاف فاحشی است بین آنچه می‌فهمیم و آنچه در عالم واقع وجود دارد. یکی از آنها که نورث اشاره می‌کند و با جامعه ما هم تطبیق دارد مسئله فهم از بازار آزاد است. یعنی آنچه به آن بازار آزاد رها گفته می‌شود. بازاری که دولت در آن مداخله ندارد. این تفکر اکنون در جامعه ما در بین سیاست‌گذاران، مدافعان سرسختی دارد و روزنامه‌های جریان راست این مسئله را مورد تأکید قرار می‌دهند که باید اقتصاد را دست بازار آزاد بگذاریم، اما بازار آزاد رها کجای دنیا مورد موفقی نشان داده که ما مورد دومش باشیم؟ براساس این نگرش سیاست‌های بعد از جنگ تحمیلی در ایران تنظیم می‌شود و خیلی از نهادها به بخش خصوصی واگذار می‌شوند؛ ازجمله بانک‌ها. تصور این است که اگر بانک را به دست بخش خصوصی بسپریم، به دلیل صاعقه‌های انسان که دنبال نفع شخصی‌اش است، همه‌چیز به تعادل می‌رسد. از جمله نوع نگاه به قیمت ارز است که از هفت تومان در بعد از جنگ به چهار هزار تومان رسید و تعادل اقتصادی حاصل نشد. بنابراین بین فهم سیاست‌گذار و واقعیت‌های اجتماع، تفاوت‌های فاحشی وجود دارد و اینها با هم منطبق نمی‌شود و پیامدهای خیلی جدی دارد. پیامدش این می‌شود که با خصوصی‌سازی گروهی فرادست را در جامعه فربه کرده‌ایم که می‌توانند روی سیاست‌گذاری‌های بعدی تأثیر بگذارند. یعنی بسیاری از نهادهای قدرت در کشور یا مستقیما یا به وسیله نمایندگانشان در فرایندهای تصمیم‌گیری حضور دارند. بنابراین نهادهایی که براساس این فهم نا صحیح که آزادسازی کنیم بدون اینکه زیرساخت‌های نهادی لازم را در این بستر فراهم کنیم، سبب می‌شوند با نابرابری‌های فاحشی در جامعه روبه‌رو شویم. کسانی که طبقه فرادست را تشکیل داده، همان‌هایی هستند که سیاست‌گذاری می‌کنند یا منافع خودشان را در سیاست‌ها دنبال می‌کنند. در اینجا منافع مردم اصلی‌ترین قربانی است با وجود اینکه شعار اولیه انقلاب، شعار انقلاب مردمی برای تحقق عدالت اجتماعی است.

تفاوت در فهم سیاست‌گذاران و واقعیت

بحث نورث تفاوتی است که بین فهم ما و واقعیت وجود دارد. اگر اینها با هم منطبق شدند سیاست‌ها می‌توانند موفق شوند؛ یعنی آنچه فلاسفه از آن به‌عنوان حقیقت نام می‌برند. ما علم غیب نداریم که بدانیم بعدا قرار است چه اتفاقی بیفتد و فهم ما از مسائل محدود است. اما دولت یک‌سری نهادها است که مسئولان را مقید و محدود می‌کند و مانع از این می‌شود که اهداف موردنظرشان را دنبال کنند. اگر در نظام تصمیم‌گیری انعطاف‌پذیری وجود نداشته باشد و افراد معترف به محدودیت‌های فهم خودشان نباشند می‌تواند واقعا مصیبت‌بار باشد.

بین واقعیت‌ها و آنچه در ذهن این آقایان است، فاصله بسیار زیاد نیست. فهم ما از مسائل بسیار محدود است. این همان چیزی است که نورث می‌گوید. بنابراین سیاست‌گذاری‌هایی که برای تغییر مطرح می‌شود با توجه به کاستی‌هایی که وجود دارد، باید در نظر گرفته شود. ظرفیت‌هایش را باید شناخت. اگر این دو با هم منطبق باشند، می‌توانیم شاهد رونق کارایی در جامعه باشیم اما اگر با هم منطبق نباشند می‌تواند به شرایط بسیار آسیب بزند.

در تعیین سیاست‌ها صدای چه کسی شنیده می‌شود؟

سیدسعید مهاجرانی
استاد دانشگاه و مترجم کتاب

این کتاب روش‌شناسی متفاوتی از سایر کتب اقتصادی است. یعنی فقط به بعد اقتصادی توجه نکرده و به مسائل اجتماعی، حقوقی، سیاسی و... هم پرداخته است. اگر به کلیدواژه‌هایی که نورث استفاده می‌کند در سرتاسر کتاب مراجعه کنید، می‌بینید افق دیگری را روی ما باز می‌کند که برمی‌گردد به نوع تبیین و تحلیل نورث که مبتنی بر فاکتورهای اقتصادی و عوامل غیراقتصادی است. مثلا بحث باورها، ساختار نهادی، ساختار انگیزشی، اینکه باورها چه تأثیری می‌توانند در رفتار افراد داشته باشند. آیا فقط عوامل اقتصادی تعیین‌کننده رفتار ماست یا پشت پرده‌ای وجود دارد که نورث بر این مورد تأکید می‌کند. باورها اساس کنش فرد را شکل می‌دهند. باور چیست؟ الگوی ذهنی که بر اثر تجارب قبلی فرد شکل گرفته. برگردیم و نگاهی کنیم به عملکرد اقتصاد. به‌عنوان مترجم باید از اقتصاد ایران می‌گفتیم. واقعیت همین است. باورهای دهه ۶۰ و ۹۰ چقدر با هم متفاوت هستند. نظام ارزشی حاکم بر کنشگران اقتصادی چقدر متفاوت شده؟ فرق نمی‌کند. مصرف‌کننده و تولیدکننده و سرمایه‌گذار ما با چه ساختار و عقبه ذهنی عمل می‌کند؟ آیا آن زمان با الان یکی است؟ بحث این است که ترتیبات نهادی که شکل داده‌ایم، به چه صورت است. اگر نهاد را با مسامحه به اجزای تشکیلاتی سرایت بدهیم، آیا در جمهوری اسلامی درحال‌حاضر چیزی از لحاظ نهادها اضافه بر سایر جوامع نداریم؟ پس چرا خروجی چیز دیگری است؟ در عین اینکه چیزهایی اضافه داریم، اما آرایش و ترتیبات نهادی ما دچار مشکل است که خروجی چیز دیگری می‌شود. باورها و ساختارهای نهادی روی‌هم‌رفته ساختار انگیزشی جامعه را شکل می‌دهند. ساختار انگیزشی جامعه است که منشأ کنش کنشگران اقتصادی می‌شود و نهایتا می‌تواند استارت بهبود عملکرد اقتصادی را بزند تا به نتیجه برسد. بحث عدم اطمینان و آگاهی و هدفمندی انسان را مطرح می‌کند. انسان در روش‌شناسی نهادگرایی، انسانی نیست که مکانیکال عمل کند، ذهنی دارد و براساس آن عمل می‌کند. این کتاب، ذهن انسان و ادراکات انسان را مطرح می‌کند. اگر کسی می‌خواهد ارزش این کتاب را بهتر درک کند، به نوع روش‌شناسی اقتصاد متعارف، نگاه انتقادی کند. بحث میراث فرهنگی و وابستگی به مسیر طی‌شده، است. کارایی انطباقی و انعطاف‌پذیری نهادی. اگر انعطاف‌پذیری نهادی نباشد، تحولاتی که در جامعه رخ می‌دهد ممکن است یک جامعه را که حتی تا حدی پیش رفته، یکباره پس بزند. یعنی جاده توسعه یک‌طرفه نیست. وقتی به تاریخ اقتصاد ایران نگاه می‌کنیم می‌بینیم حقوق مالکیت و حقوق قراردادها رعایت نمی‌شود. در دوره قاجاریه برای تأمین مالی مخارج دولت منابع یا معادن را به افراد اجاره می‌دادند. اجاره بر این اساس بود که چه کسی بیشتر به حکومت مرکزی حقش را می‌دهد. اگر این معادن را به من می‌دادند و چند وقت بعد فردی پیدا می‌شد که مبلغ بیشتری به دولت می‌داد، معدن به او واگذار می‌شد. این عدم رعایت حقوق قراردادها منجر به این می‌شد که فرد در زمانی که معدن را در اختیار داشت، حداکثر بهره‌برداری و حداقل سرمایه‌گذاری را بکند. نورث به تفاوت مدل اروپا و آمریکای شمالی با مدل اسپانیایی و آمریکای جنوبی اشاره می‌کند. البته با وجود همه نقاط قوتی که کار آقای نورث دارد، شاید نقطه‌ضعفش این است که محدود به مطالعه اروپا و آمریکاست. در این کتاب به نوعی به هزینه مبادله اشاره می‌شود. دخالت دولت در جاهایی که می‌تواند نقش مفید ایفا کند. الان خیلی می‌شنویم که دست دولت باید کوتاه شود. دولت، نگهبان شب باشد. اینها ریشه در چه چیزی دارد؟ ریشه در نوع روش‌شناختی دارد. کمتر در کتب اقتصادی بحث بازار سیاسی را می‌شنویم. این بحثی است که نورث مطرح می‌کند و می‌گوید باید ببینید در تعیین مشارکت‌ها و سیاست‌ها، صدای چه کسی شنیده می‌شود؟ این کتاب متفاوت از کتاب‌های معروف یا معمولی است که در سیستم پازتیو نگاشته می‌شود. یعنی کتابی است بین‌رشته‌ای که از زمینه‌های اقتصاد، سیاست، حقوق و تا حدی جامعه‌شناسی برخوردار است اما جا دارد این کتاب به نوعی بومی شود.

خبر

تمام بانک‌ها روز شنبه تعطیل است

● **ایسنا:** به دنبال تعطیلی روز شنبه به مناسبت تحلیف ریاست‌جمهوری تمامی شعب بانک‌های دولتی و خصوصی در تهران نیز تعطیل خواهد بود. بانک‌های دولتی مشمول تعطیلی اعلام‌شده از سوی هیئت دولت قرار گرفتند، ولی در مورد بانک‌های خصوصی تکلیف آنها نامشخص بود. براساس آخرین نتیجه جلسه کانون بانک‌های خصوصی، قرار شد که روز شنبه این بانک‌ها نیز تحت شرایطی تعطیل باشند. براساس اختیار و مجوزی که نیروی انتظامی به بانک‌ها خواهد داد، آنها باید شعب کشیک را در مناطقی که مجوز آن را دریافت می‌کنند، فعال کنند.

۸۰ درصد عوامل بیوتروریسم منشأ حیوانی دارد

● **تسنیم:** رئیس سازمان دامپزشکی کشور با بیان اینکه ۸۰ درصد از عوامل بیوتروریسم منشأ حیوانی دارد، گفت: ۶۰ درصد از بیماری‌های عفونی انسان خاستگاه حیوانی دارد و باید به حوزه بیماری‌های مشترک انسان و حیوان توجه زیادی داشت. مهدی خلج ادامه داد: سالانه پنج درصد بیماری‌های جدید به وجود می‌آید که منشأ آن طیور است. وی تصریح کرد: ۸۰ درصد از عوامل بیوتروریسم نیز منشاء حیوانی دارد، بنابراین باید در موضوع بیماری‌های مشترک میان حیوان و انسان دقت زیادی به خرج داد که این امر از وظایف حاکمیتی سازمان دامپزشکی کشور است.

اختصاص ۵۰۰ میلیارد تومان برای حل مشکلات حاشیه‌نشینی
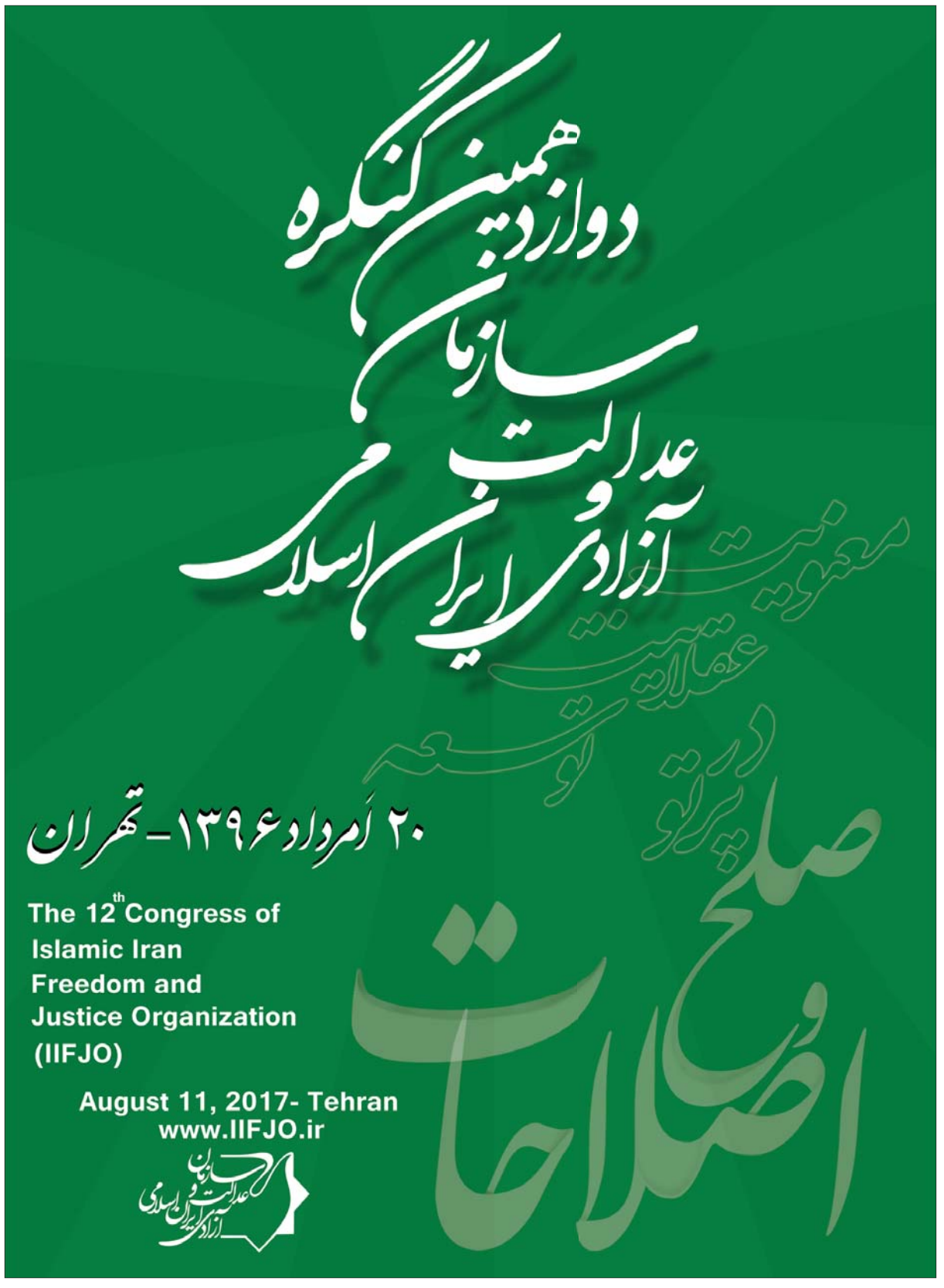
● **مهر:** دبیر ستاد ملی بازآفرینی شهری گفت: سازمان برنامه و بودجه از محل تملک دارایی‌های دولت، ۵۰۰ میلیارد تومان به رفع مشکلات حاشیه‌نشینی تخصیص داد. محمدسعید ایزدی درباره همکاری این ستاد با قوه قضائیه درخصوص اجرای روش‌های پیشگیری از جرم در مناطق حاشیه‌ای، ادامه داد: با همکاری معاونت پیشگیری از جرم قوه قضائیه، دستورالعمل احداث کمربند سبز در حاشیه شهرها در ۱۴ استان تهیه و ابلاغ شده که شامل استان‌های تهران، البرز، خراسان‌رضوی، خوزستان، فارس، اصفهان، سیستان‌وبلوچستان، کرمان، کرمانشاه، آذربایجان شرقی، هرمزگان، یزد و گلستان می‌شود.